

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۹ اگست ۲۰۰۹

شکوه

(۶) در آلمان :

{ ج }

صحبتی بنمود و گرفتش به دام
تاچشکی را ، زده باشد ز جام
دیگِ آنس زود بیامد به جوش
آشِ هوس پخته و هم در خروش
وای و جب ، جرمنِ دیگر نگر
بر قد و بالا و به پیکر نگر
بهرچشک ، هر دوی شان کنجِ باغ
نوشکِ جان ، آشِ هوس داغ داغ
بیخبر از آنکه ، بسوزد دهن
مُرچکِ آن ، تَند و بسی بیخ کن
وای و جب ، جرمنِ دیگر نگر
بر قد و بالا و به پیکر نگر
دید به یک گوشه ای ، معشوقه اش
آنکه انیسِ دل و ، محبوبه اش

با پسری ، هردو دهن بر دهن
 روی هم افتاده به روی چمن
 وای و جب ، جرمن و جرمن نگر
 عشق و وفا ، خرمن و خرمن نگر
 داد برآورد و ، بگفت اینچنین
 بر سر آن جرمنک نازنین
 ای که زمن حامله ، این کار چیست
 مال منی ، با دیگری تار چیست
 وای و جب ، جرمن و جرمن نگر
 عشق و وفا ، خرمن و خرمن نگر
 جرمنکش ، شانه بلند کرد و گفت
 قهر چرائی و مزن حرف مفت
 حال ، هوس کرده ام از این پسر
 خوشگل و خوشهیکل و خوشمزه تر
 وای و جب ، جرمن و جرمن نگر
 عشق و وفا ، خرمن و خرمن نگر
 هر کسی باشد به منش ، مزه دار
 در بغلش ، زود روم بیقرار
 رَو به بر داکتر و بنما علاج
 تا به مزاج تو رسد ابتهاج
 وای و جب ، حجت و حاشا نگر
 مرکز فحشا و تماشا نگر

شکوه

(۶) در آلمان :

{ د }

دلبرک دوم مستانه اش
 لطف ، یکی سیلی جانانه اش

گفت! برو، شرم و حیا کن دگر
تا که نسازم، دگران را خبر
وای و جب، حجت و حاشا نگر
مرکز فحشا و تماشا نگر

ادامه دارد